

گفت‌وگو با سید احسان باقری، مدیر خانه عکاسان ایران

انقلاب و دفاع مقدس عکاسی ایران را قوام بخشید

■ رضا ذاکری

عکاسی استیجید یا عکاسی صحنه پردازی شده امروز از ژانرهای شناخته شده عکاسی در دنیا به شمار می‌رود. این نوع عکاسی، در ابتدا با هدف بازتولید و بازنمایی آثار نقاشی انجام می‌شد. یعنی پیش از این با دخل و تصرف بیشتر عکاس در قلاب و چیدمان صحنه، عکس‌ها یادآور نقاشی بودند اما در طول سال‌ها، این رویکرد تغییر کرد و تبدیل به ژانری متفاوت شد، به طوری که امروزه می‌توان هزاران تفکر به واسطه آن ایجاد کرد. عکاسی استیجید، در حالت ابتدایی دخل و تصرف عکاس به زاویه دوربین، قاب‌بندی و انتخاب سوژه محدود می‌شود که عکاسی تبلیغاتی و... از جمله آن است ولی وقتی بخواهیم صحبت از دخل‌و تصرف بیشتر داشته باشیم، جایگاه عکاسی استیجید نمایان می‌شود. در این باره گفت‌وگویی با سید احسان باقری، مدیر خانه عکاسان ایران داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

■ ■ ■

عکاسی صحنه پردازی‌شده با چه هدفی و چطور شکل گرفت؟

در دوره ابتدایی عکاسی که دوره مدرنیزم بود، عکاسی در رقابت با نقاشی امد از همان آغاز هم عکس صحنه‌پردازی می‌شد ولی از آنجا که کار کرد عکس، مستندسازی و اشاره به امور واقعی بود، در آن دوره این کار کرد برایش جدی‌تر شد. در دوره معاصر و بعد از مدرنیسم، در دوره پست‌مدرنیزم دیده شد که خیلی از عکس‌های مستند و مشهور جهان بازسازی و دست‌کاری شده هستند. برای مثال عکس معروف جو روزنتال به نام «برافراشتن پرچم در ایوو جیما» که ظاهراً عکسی مستند است در حقیقت یک عکس صحنه‌پردازی شده است. از روی این‌عکس بیش از ۱۰۰ میلیون تمبر چاپ شده و سسکه ضرب شده و مجسمه این تصویر در کنار کاخ سفید قرار گرفت و امریکا خواست تا این عکس مشهورترین عکس جهان باشد چراکه این عکس، تصویری نمادین است که فاتح بودن امریکا را نشان می‌دهد. در حالی که این عکس در دوره تجاوز امریکا به جزیره ایوو جیما زاین ساخته شده است.

وقتی در دوره پست مدرنیزم، استناد و واقعیت بودن مورد تردید قرار گرفت، گفته شد حالا که مستند و واقعیتی نداریم چرا واقعیت عکاسی را خودمان نسازیم و در اینجا بود که عکاسی صحنه‌پردازی شده به عنوان یک ژانر مطرح شد و مرزهای میان هنرها هم در این زمینه مورد تردید قرار گرفت.

در عکاسی صحنه‌پردازی شده، عکاس صراحتاً می‌گوید، از پشت دوربین به جلوی دوربین رفته و دنیای خود را خودش می‌سازد. این عکاسی در کشورهای دنیا به خصوص در امریکا که رشد گسترده عکاسی در آنجا شکل گرفته است، رسمیت پیدا کرد و خیلی از علوم به خصوص علوم انسانی را توسعه بخشید. در زمانی که جنگ در جهان گسترش یافت و امریکا نیز یکی از دلایل آن بود و در آن دمید و پیشرفت‌ها را زدید.

این رویه در ایران چطور پیش رفت؟

در ایران حتی قبل از انقلاب اسلامی، کسانی مثل آقای احمد عالی کارهایی داشتند که می‌توان در این سبک دسته‌بندی کرد. انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، عکاسی ایران را قوام بخشید و به فراگیر شدن و اثر گذاری عکاسی کمک کرد. هنوز هم این اتفاق در سپهر هنر ایران در خشان است و همین چندسال پیش حضرت آقا مجدداً درباره تأثیر عکس حسین پر تویی در پیروزی انقلاب صحبت کردند.

جنگ و انقلاب، بستر رشد و شکوفایی عکاسی مردمی شد و البته ما در آن دوره چندان عکاسی در سبک‌های دیگر نداریم اما کم کم با تغییرات عکاسی در هنر معاصر، عکاسی ایران به تغییراتی کرد. من هم با نگاه اقتباس و اثر گرفتن از عکس‌ها و حتی نقاشی‌ها و آثار معروف جهان کارم را آغاز کردم و الان مجموعه ۲۷ تایی عکس دارم که اقتباس و باز تولید نقاشی‌ها

و عکس‌های مشهور تاریخ عکاسی و تاریخ هنر هستند که تاکنون هم نمایش داده نشده‌اند. بیشتر این آثار ضدصهیونیستی و ضادمریکایی و برخی هم با دغدغه‌های زیست‌محیطی و موضوعات کلان دیگری خلق شده‌اند. یکسری از کارها هم روی بیلورد رفته

مثل «عصر انتظار» که بر اساس مینیاتور مشهور استاد فرشچیان بود.

در این دوره و روزگار، عکاسی صحنه پردازی شده در ایران کمتر کار شده است و ما می‌بینیم، کسی چون سیداحسان باقری که حرف از هنر ملی، دینی و انقلاب می‌زند، در این ژانر به موفقیت رسیده است و این افتخار است. برای رسیدن به این رشد چه مسائل و مشکلاتی را پشت سر گذاشتید؟

در این دوره کار خیلی سخت بود و وقتی کار «عصر انتظار» تمام شد که من بعد از آن به حوزه هنری وارد شدم، اگر چه تولید و شروعث با هزینه شخصی بود و بعد حوزه هنری از آن حمایت کرد. در آنجا که این نوع عکاسی یک پلان سینمایی باید برای ساخت یک فریم عکس یک پلان سینمایی به صرفه به نظر نرسد، در جایی که هنر را به شکل مزایده‌ای و هزینه فایده مالی ارزش گذاری می‌کنند، توجیه اینکه کار با کیفیت و متفاوتی می‌خواهیم ارائه کنیم که تولید آن برابر با تولید یک پلان سینمایی است، سخت است. هنوز با گذشت ۱۰ سال که یکسری کارها روی بیلورد رفت و بازتاب‌های داخلی و جهانی داشت، هنوز برخی نهادها از من اتود می‌خواهند یا



هزینه زیاد آن یا امکان نداشتن همکاری را مطرح می‌کنند.

در اربعین هم شما سال‌هاست دغدغه دارید و فعال هستید؟

بله بنده که از سال ۸۳توفیق شرکت در زیارت نورانی اربعین را داشتم و از سال ۸۷ به صورت مستمر شرکت کردم همواره دغدغه تولید آثار هنری عکس بنیان و عرضه آن به صورت نمایشگاه عکس چیدمان را در جهان داشتم و فقط یکبار توانستم نمایشگاه «رؤیای بهشت» را در اربعین برگزار کنم. که در آنجا عکس پانورامای هشت کیلومتری نجف کربلا، ۲هزار پرتره زائران اربعین و انواع چیدمان‌های نمادین این مسیر به نمایش درآمد و بعد از آن خیلی‌ها، زمانی که من را می‌دیدند می‌گفتند، این همان دیوانه‌ای است که یک ایده برای نمایشگاه داشت و بالاخره توانست! هنوز هر سال پیگیری می‌کنم،



تا اربعین چند روز مانده و متأسفانه این ظرفیت بی‌ظنیر تمدنی و پیش نمایش جامعه عصر ظهور همچنان در جهان، حتی در ایران غریب است. عرض می‌کردم، عکاسی صحنه‌پردازی شده و جا انداختن اثر آن سخت بود. اگر راحت بود که من در ۱۰ سال، تنها پنج‌عکس صحنه پردازی شده خلق نکرده بودم.

درباره حوزه هنری چطور؟
من احساس می‌کنم امروز در جای درستی قرار دارم. حوزه هنری جایی است که در تولید اثر هنری اصالت دارد. به قول بزرگی، هنر نوعی تدین است و به گفته شهید آوینی ما برای فخر فروزی خود در آستان قدس ادای روشنفکری در این فضا نیستیم، بلکه از حریم دین دفاع می‌کنیم و فیلم‌سازی و هر هنر دیگری ابزار کار ماست، من می‌توانم بگویم، عکاسی هم ابزار کار ماست. با این نگاه من در بستری قرار گرفتم که به نفس

شهدا و بزرگان این مسیر، حوزه هنری محملی برای حمایت شد اما در همینجا هم شروع کار ساده نبود. کار «عصر انتظار» را به رهبری هدیه کرد بدم و ایشان هم این اثر را به محل هدایای خود در آستان قدس داده بودند. روزی که به حوزه هنری آمدم، حرف‌های منفی زده می‌شد تا اینکه یک بار آقای مؤمنی شریف

خوبی‌ها معتقدند، پروک بوداکشن یا بر پروژه سینمایی موفق است. یعنی بزرگ بودن کار باعث موفقیت می‌شود، ولی شما در بعضی کارهای من می‌بینید که کلاً چهار هنرور دارد. نقطه قوت عکس صحنه پردازی شده، ایده است، ایده‌ای که به جرئت می‌توانم بگویم هر کدام دو سال زمان برده است. برای مثال ایده اولیه کرونا، عکسی برای اقتصاد مقاومتی بوده است. برای عکس داستان یک پرچم، دوسال عکس جو روزنتال را روی دسکتاپ کامپیوتر گذاشته بودم و نگاه می‌کردم



و می‌گفتم باید این عکس را به چالش بکشم. در مورد عکس «خرمشهرها» که بازسازی عکس آزادسازی خرمشهر در چهلمین سالگرد این جشن ملی بود، بیش از سه سال به ایده فکر کردم و در نهایت با حضور عکاس اصلی، یعنی آقای سعید صادقی در عکس صحنه پردازی شده اقتباسی، این عکس متولد شد. ایده، نقطه قوت نفوذ و اثر گذاری است و بسیار اهمیت دارد. الان در هنر به قدری تکنیک و ابزار وجود دارد که همه قادر به استفاده از آن هستند ولی آن چه در ذهن اتفاق می‌افتد تنها چیزی است که کسی نمی‌تواند آن را از ما بگیرد. بنابر این آنچه عکس صحنه‌پردازی شده را از عکس صحنه‌پردازی شده می‌کند، گرم، صحنه و تعداد هنرور نیست بلکه آنچه شما را با عکس در گیر می‌کند، ایده است.

در اجرا، نزدیک بودن به ایده اصلی یا اقتباس از محصول اصلی شاید ویژگی باشد که باعث تلنگر مخاطب و تداعی برخی آثار می‌شود. نظراتان در این باره چیست؟

اقتباس، از آن خودسازی نیست. بلکه اقتباس زمانی اتفاق می‌افتد که شما از فرم و قالب آشنا برای حرف جدید بهره بگیرید. اما از آن خودسازی یا تقلید یعنی کپی کردن، اما اگر به قدری یک فرم در اذهان آشنا باشد که وقتی شما در روستای دورافتاده آن را نشان دهید، مخاطب نام یک هنرمند را به زبان آورد، شما کار درست را انجام داده‌اید و توانسته‌اید از فرم آشنا حرف تازه‌ای بزنید و این ۱۰ برابر عمق نفوذ ایجاد می‌کند. به این علت که آن فرم جا افتاده و در باورها نشسته است و حرف جدیدی بر بال آن سوار شده و با سرعت تا عمق وجود مخاطب بر می‌کشد.

در اقتباس اینکه در چه نقطه‌ای و با چه ایده‌ای کار کنیم به ضرب گرفتن اثر کمک می‌کند برای مثال عکس داستانی یک پرچم در جهان مورد توجه قرار گرفت. از بی‌بی‌سی تا رویترز و شبکه آن‌چ‌کی ژاپن آن را پوشش دادند. یا «فرصت بحران» درباره کرونا هم می‌توانست جهانی شود اما «عصر انتظار» زبان مذهبی، دینی و ملی داشت.

بازنمایی آثار هنری در شهر چگونه است؟ اگر بخواهیم بپذیریم مخاطب هنر انقلاب مردمی هستند که چندان اهل گالری گردی نیستند، این عکس‌ها را کجا باید جست‌وجو کنند؟ ملاقات اثر هنری با مردم آیا صرفاً با تکتیر دیوارنگارها ممکن است، یا باید دنبال فضاهای دیگر باشیم تا اثر هنری به دست مخاطب اصلی برسد؟

هر جایی که مکان عمومی است، صدقاً این مواجهه می‌تواند باشد چون گالری‌ها به معنای مرسوم یک فضای تخصصی و مخاطب خاص، کم جمعیت با مختصات خود است، ولی از نمایشگاه کتاب و پارک‌ها گرفته تا فضاهای شهری می‌تواند فضایی برای ارائه عکس‌ها باشد. البته همانطور که این امکان فرصت است یک نوع تهدید هم محسوب می‌شود زیرا ابژدالی در حال به‌وجود آمدن است که گاهی به قدری حرمت این بیلورد‌ها و فضاها شکسته شده که آدم‌ها به آن توجه نمی‌کنند و شما می‌بینید، گاهی حداقل‌های استانداردهای هنری هم در آن رعایت نمی‌شود. در یک بیلبورد هزار متری نمی‌توان یک انار ۲۰×۲۰متر گذاشت، کار باید منطبق هنری داشته باشد. شعار و نگاه اثر مهم است. به من می‌گویند که هنرمند وابسته هستم و من هم همچون استاد حاتم‌کیا به هنرمند وابسته بودن افتخار می‌کنم. چراکه هنر بی‌تعهد هنر نیست. آنها که مدعی هنر بدون وابستگی هستند، خود نمی‌دانند به کجا وابسته‌اند! اما من فکر می‌کنم هنر حکومتی، هنری است که نه امضا پای اثر دارد، نه مشخص است چه کسی آن را کار کرده، نه منطقی پای آن است. یعنی از جهتی باید به هنرمند وابسته بودن افتخار کرد، من از آن باب افتخار می‌کنم اما از جهتی دیگر ما متأسفانه درگیر هنر حکومتی هستیم که مدیران می‌خواهند جای هنرمند تصمیم بگیرند و می‌گویند چرا من هزینه کنم بلکه تصویری که می‌خواهم را می‌دهم فرد دیگری به تصویر بکشد و کسی هم که آن را می‌کشد، توانایی لازم را ندارد. البته ممکن است شما کار گرافیکی داشته باشید که به قوت کار عکاسی باشد و متأسفانه معمولاً اتفاقاتی از این دست نمی‌افتد و شما می‌بینید یک بیلورد مؤثر به شد مفهوم خود بدل می‌شود که غیر قابل فهم، بدون ایده و نخ‌ماسست و دیده نمی‌شود. عکس «فرصت بحران دربارۀ کرونا» روی دسکتاپ کادر درمان بیمارستان بقیع‌الله یا پوسترش در اغلب بیمارستان‌های سراسر کشور نصب شد که من بعدها از مردم بازخورد‌های بسیار زیادی گرفتم و مخاطب،

چه من را می‌شناخت یا نمی‌شناخت باز خورد داد که مثلاً پشت در اتاق عمل با نگرانی، این عکس را دیده، ایستاده و تصویر را نگاه کرده است. اینکه می‌گویم هنر به دل جامعه رود، حتی می‌تواند این فضا بیمارستان باشد. مثلاً برای یک بیلبورد بزرگی در زمان کرونا در بیمارستان نیکان غرب، از من دعوت کردند تا عکس را در بیمارستان نصب کنند. به طوری که وقتی وارد بیمارستان می‌شدیم این عکس را در ابعاد بزرگ می‌دیدیم و این یکی از جاهایی بود که کار کرونا دیده شد. یا روی بیلبورد‌های شهرهای دیگر. باز خوردی که کادر درمان یا بیماران داشتند، برایم حس بسیار خوشایندی داشت چون کمی هم از دید برخی افراد، کمتر ایدئولوژیک بود گارد‌ها هم کمتر بود در صورتی که به نظر من آن کار هم ایدئولوژیک بود.

هر چیزی ما فکر کنیم اولویت باورهای انسانی است، هنرمند باید روی آن دست بگذارد. مقام معظم رهبری، درباره نقش پرستان در زمان کرونا نکات ارزشمندی را فرمودند ولی من هم تعبیری داشتم که کرونا دفاع مقدس زنان بود چون بیشتر کادر درمان و افراد درگیر بانوان بودند و انصافاً همچون رزمندۀ‌ای که آن در جنوب لبنان می‌جنگد، ایستادند. آنها با اینکه فرزند، شوهر یا خانواده دارند، نه در برابر تیر، بلکه در برابر بیماری ناشناخته ایستادند. وقتی تیری شلیک می‌شود شما می‌دانید، احتمال زخمی شدن وجود دارد و بعد از جراحت، درمان می‌شوی در حالی که کرونا بیماری ناشناخته بود و در مقابل آن ایستادن خیلی مردمگی می‌خواست. آنها بدون ادعا و بدون اینکه فکر کنند وارد جبهه شدند و از ملت خود دفاع کردند.

اینکه گفته می‌شود این خاک گوهر خیز است و خداوند به ما عنایت ویژه دارد و ما جامعه با ایمانی داریم فارغ از اینکه ممکن است فرد ظواهر ایمانی را نداشته باشد، یا حتی خلاف ظواهر ایمانی عمل کند، درست است و من آدم‌هایی را دیده‌م که همچون فرماندهان خط مقدم جنگ بودند. انصافاً اتفاقی که افتاد، شاکار بود اگر نبود می‌توانست کشور را به زمین بزند. ما دیدیم در جاهای دیگر چه ترس‌ها و تهدیدها و جرم‌هایی به وجود داشت و چه حمله‌هایی به فروشگاه‌ها، می‌شد اما در ایران آن تمدن، اصالت و ایمان قلبی که بارها مقام معظم رهبری درباره آن صحبت کردند و حتی در کسانی که شاید از دید ما با اوج قله معنویت فاصله دارند، وجود دارد.

دستیابی به بازخورد مثبت از سوی مخاطب رادر گروه چه می‌دانید؟

وقتی شما سعی می‌کنید، کاری خلق کنید که به شعور مخاطب احترام گذاشته و برای ارتقای سواد بصری مخاطب وقت می‌گذارید، تفاوت بازخورد‌ها را می‌بینید و شاهد این هستید که مخاطب می‌آیستد و کشف می‌کند. این در اثر هنری مهم است اما گاه متأسفانه تصمیم گیران و مدیران بیلورد‌ها واقعاً در این زمینه ضعیف هستند و شما می‌بینید، کار ضعیفی ارائه می‌شود یا اثری روی بیلبورد می‌رود که خیلی کوچک است ولی در مقیاسی بزرگ روی بیلبورد می‌رود، یا ژانر یا سبک هنری یک کار می‌طلبد، که اثر روی بیلبورد نرود و لزوماً اینکه کار یک فرد معروف و محبوب باید روی بیلبورد رود هم درست نیست. معتمد چون ما در دستگاه تصمیم‌گیری فرهنگی و نمایش اثر هنری در شهر دچار اختلال، ضعف و چنددستگی هستیم، چندان درست نمی‌توانیم آثار را به مخاطب ارائه کنیم و اگر نه کار خوبی روی بیلبورد رود قطعاً دیده می‌شود.

در حمایت از عکس صحنه‌پردازی کاری کرده‌اید؟

بله بارها فراخوان داده‌ایم و تلاش کردم از افراد مستعد حمایت کنم. اما متأسفانه غیر از یکی دو مورد هنوز آنچنان موفق نبوده‌ایم. همین روز‌ها در فراخوان جایزه عکس سوره (گرنٹ) هم تأکید کرده‌ایم، این جایزه حمایتی فقط در ژانر مستند نیست بلکه در ژانر عکس صحنه پردازی شده هم هست ولی متأسفانه هنوز ایده مقبول، یا کسی که توانش را داشته باشد، نیامده است.

در حد بضاعت تلاش کردیم، این نگاه تکثیر شود چون سعی کرده‌ام مسیری رایج‌ان کنم و آدم‌ها بتوانند از این فضا استفاده کنند. وقتی ایده‌ها کم کم تکثیر شود و گسترش پیدا کنند ممکن است، حمایت‌های بهتری هم ایجاد کند. نکته عکاسی صحنه پردازی شده این است که یک پلان سینمایی است که قرار است جای یک فیلم حرف بزند و این خیلی اهمیت دارد و معتنم است و چون عکاسی حتی به صورت صحنه پردازی امری واقعی در ذهن تلقی می‌شود آن باور پذیری را ایجاد می‌کند تادر قلب و ذهن مخاطب وارد شود و حس بگیرد و بعد آن عکس می‌تواند اثر بگذارد.

